

## به یاد استاد عبدالامیر سلیم

و سنگین راه می‌رفت و اگر در راه با شاگردی، دوستی و یا همکاری روبه‌رو می‌شد، لحظه‌ای درنگ می‌نمود، با نگاهی نافذ بر او می‌نگریست و آنگاه با لحنی دلنشین و ملایم به احوالپرسی می‌پرداخت. اهل ری نبود و فضل‌فروشی هم نمی‌کرد؛ اطلاعات و دانش خود را به رایگان و بدون کوچکترین اگرایی در اختیار همگان قرار می‌داد و از این کار لذت و شغفی زایدالوصف وجودش را فرامی‌گرفت، انگار که اکسیر جوانی را به دست آورده است. شاگردان و دانشجویان خود را به تحقیق و مطالعه تشویق و ترغیب می‌کرد و از شنیدن نظرهای آنان مخصوصاً اگر مورد پسندش قرار می‌گرفت، ذوق‌زده می‌شد. مقالات و نوشته‌های آنها را با میل و رغبت و دقتی تمام از آغاز تا انجام می‌خواند و در صورت مشاهده خطا یا اشتباهی در مقاله با مداد در حاشیه بدان اشاره می‌نمود و با فروتنی و تواضعی خاص از صاحب مقاله رفع معایب آن را درخواست می‌کرد.

استاد در طول فعالیت دانشگاهی خود، میل و رغبتی نسبت به کارهای اجرایی نشان نداد و جز چند مسئولیت کوتاه مدت، مسئولیت دیگری نپذیرفت. از سال ۱۳۳۸ تا ۱۳۵۳ سرپرستی و مدیریت گروه فرهنگ و زبانهای باستانی را برعهده داشت، از سال ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۲ معاونت آموزشی و پژوهشی دانشکده ادبیات تبریز را متقبل شد و از سال ۱۳۵۴ چند گاهی مسئولیت دوره‌های فوق لیسانس و دکتری زبان و ادبیات فارسی در دانشکده با ایشان بود.

عناوین و مشخصات مقالاتی که از استاد سلیم تاکنون به چاپ رسیده است، بر حسب تاریخ انتشار به شرح زیر است:

- ۱) «شیخ صنعان»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، ش: ۴، ص: ۸، زمستان ۱۳۳۵، ص: ۳۹۴-۴۱۶.
- ۲) «دستگاه صرف فعل در زبان پارسی میانه جنوبی»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، ش: ۲، ص: ۱۵، تابستان ۱۳۴۲، ص: ۱۱۹-۱۲۸.
- ۳) «تفسیر خطی موسوم به «البصائر» یا «بصائر یمنی»»، نشریه مخصوص کتابخانه ملی تبریز، شماره

تحصیل پرداخت. در ژانویه سال ۱۹۶۳ میلادی دوره فوق لیسانس این رشته را با موفقیت به پایان رساند. پس از بازگشت به ایران از حدود سال ۱۳۴۲ ضمن خدمت در آموزش و پرورش مدتی به عنوان استاد مدعو در دانشکده ادبیات تبریز به تدریس درسهای اوستا، فارسی باستان، پهلوی و تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام مشغول شد و از اول مهرماه ۱۳۴۶ از آموزش و پرورش به دانشگاه تبریز انتقال یافت. در شهریور ماه ۱۳۴۷ از رساله دکتری خود با عنوان «روایات امید اشوهیستان» دفاع کرد و به اخذ درجه دکتری در زبان‌شناسی و زبانهای باستانی از دانشکده ادبیات دانشگاه تهران نایل آمد. از این پس استاد با کوله‌باری از دانش و تجربه، یکسره اوقات خویش را به آموزش و بیشتر از آن به تحقیق و پژوهش اختصاص داد. زمینه فعالیت او عمدتاً بررسی متن‌های بازمانده از ایران پیش از اسلام، علوم و معارف اسلامی بود و تا واپسین لحظات عمر گرنامه‌ی خود دمی از این امر خطیر و مهم نیاسود. در مدت قریب به چهل سال فعالیت دانشگاهی، علاوه بر تألیف مقالات متعدد در زمینه‌های مختلف ایران‌شناسی و شرکت در مجامع علمی و سمینارهای بین‌المللی، شاگردان زیادی را در دوره‌های فوق لیسانس و دکتری تربیت نمود. دانش عمیق و اطلاعات وسیع او از فرهنگ و زبانهای قدیم ایران، علوم اسلامی، زبان و ادبیات فارسی و تسلط و احاطه کامل بر زبانهای عربی و انگلیسی، از او یک شخصیت ممتاز علمی به بار آورده بود که نظیرش را در کمتر جایی می‌توان سراغ داشت.

در مورد خصال نیکو و فضایل اخلاقی استاد چیزی نمی‌توان گفت که سزاوار و زیننده آن دانشی مرد بزرگ باشد؛ کسانی که افتخار شاگردی او را داشتند و یا از همکارانش بودند، نیک می‌دانند که او مردی بی‌ادعا، خوش قلب و مهربان بود. با آن که تلخی‌های بسیار چشیده و اتفاقات ناگوار دلش را آزرده بود، هرگز کسی او را با چهره‌ای گرفته ندید؛ هرگز پیش کسی از وضعیت نابسامان خویش شکوه‌ای نکرد. لبخند شیرین و ملیحی که همواره بر گوشه لبهایش نقش می‌بست، با آن که نشان از غمی جانکاه داشت، زیبایی، گیرایی و جذابیت چهره‌اش را دوچندان می‌کرد. با گامهای آهسته

شاید که چشم چشمه بگیرد به های‌های  
بر بوستان که سرو بلند از میان برفت

دکتر عبدالامیر سلیم استاد بازنشسته دانشگاه تبریز، روز دوشنبه بیست و پنجم تیرماه ۱۳۸۰ روی در نقاب خاک کشید و شاگردان، همکاران و دوستان آن فرهنگ و ادب ایران زمین را از وجود پرفیض و دانش بیکران خویش محروم ساخت. با وفات استاد، دانشکده ادبیات تبریز یکی از یاران دیرین، و رشته فرهنگ و زبانهای باستانی یکی از ارکان خود را از دست داد.

استاد سلیم در سال ۱۳۰۴ ش در خانواده‌ای روحانی در نجف دیده به جهان گشود. از کودکی تحت تعلیمات و ارشادات پدرش مرحوم حجة الاسلام حاج آقا شیخ محمد سلیم پرورش یافت. از دوران نوجوانی به تحصیلات حوزوی پرداخت و در محضر علمای معروف حوزه علمیه نجف اشرف، نظیر آیت‌الله شیخ صدرا بادکوبه‌ای و حاج آقا بزرگ تهرانی تلمذ نمود و هنوز بسیار جوان بود که در علوم دینی به حد اجتهاد رسید. در سال ۱۳۲۳ از نجف به تهران عزیمت کرد و تحصیلات حوزوی خود را در مدرسه شیخ عبدالحسین بازار تهران ادامه داد؛ در همین ایام، هر هفته روزهای جمعه در جلسات هفتگی آیت الله سید محمد بهبهانی حضور می‌یافت. در سال ۱۳۲۵ از تهران به تبریز بار سفر بست. در تبریز به خدمت آموزش و پرورش درآمد و ضمن تدریس زبان عربی در دبیرستانهای مشهور این شهر - به ویژه دبیرستان فردوسی - به کسب تحصیلات دانشگاهی همت گماشت. در سال ۱۳۲۶ دوره لیسانس زبان و ادبیات فارسی را در دانشکده ادبیات تبریز با رتبه اول به پایان رساند و مدال درجه یک فرهنگ را احرار نمود. پس از پایان این دوره عازم کشور انگلستان شد و در مدرسه زبانهای شرقی دانشگاه لندن در محضر استادان نام‌آوری چون پروفیسور هنینگ، مری بویس و مکنزی در رشته زبانهای ایرانی باستان و میانه به



دانشکده ادبیات تهران، (ویژه نامه استاد فروزانفر) ش: ۸۹، سال: ۲۲، بهار ۱۳۵۴، ص: ۴۵۶-۴۶۴.  
 (۱۶) «فارابی و الموسيقى الكبير»، مجله خرد و کوشش، دوره ششم، ش: ۱، ۱۳۵۴، ص: ۹۶-۱۰۵.  
 (۱۷) «دهر در آثار ناصرخسرو»، یادنامه ناصرخسرو، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۵۵، ص: ۲۷۳-۲۹۲.

(۱۸) «بند و آزند در داستان سمک عیار»، پژوهشنامه موسسه آسیایی، ج ۳، ش ۱، بهار ۱۳۵۶، ص ۱-۲۹؛ و ج ۴ ش ۳، ص ۱-۱۳.  
 (۱۹) «سوگند در شاهنامه و مقایسه آن با سوگند در داستان سمک عیار»، شاهنامه فردوسی و شکوه پهلوانی (مجموعه سخنرانی‌های سومین جشن طوس، ۱۳۵۶)، گردآورنده: مهدی مدائنی، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۵۷، ص ۱۴۹-۱۶۴.  
 (۲۰) «نکته‌ای اساطیری درباره شاهنامه فردوسی»، مجموعه سخنرانی‌های سومین تا ششمین هفته فردوسی، مشهد ۱۳۵۷، ص: ۲۵۷-۲۷۲.

(۲۱) «چند واژه کهن ایرانی بازمانده در حدیث»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، ش: ۳ و ۴، س: ۲۳، پاییز و زمستان ۱۳۶۹، ص: ۶۸-۶۸۲.

(۲۲-۲۴) «ابن حمد یس»، «ابن رجب»، «ابن زهر»، «دایره المعارف بزرگ اسلامی»، ج ۳، تهران ۱۳۶۹.  
 (۲۵-۲۹) «ابن عابدین»، «ابن غانم مقدسی»، «ابن ماسای»، «ابن مخلد»، «ابن مقسم»، «دایره المعارف بزرگ اسلامی»، ج ۴، تهران ۱۳۷۰.

(۳۰-۳۱) «ابن نقطه»، «ابواء»، «ابو امامه باهلی»، «ابو ثمامه صائدی»، «ابوحذیفه»، «ابو درداء»، «ابوزبیر مکی»، «ابو زرعه رازی»، «ابوسفیان (مغیره)»، «ابوسلمه (عبدالله بن عبدالاسد)»، «ابو طلیح»، «ابوالعالیه»، «دایره المعارف بزرگ اسلامی»، ج ۵، تهران ۱۳۷۲.

(۳۲-۳۸) «ابوعیسی اصفهانی»، «ابوالفتح عجلی»، «ابو لیث انصاری»، «ابی بن کعب»، «اثبج»، «اثیل»، «احرام»، «دایره المعارف بزرگ اسلامی»، ج ۶، تهران ۱۳۷۳.

تبریز، ش: ۱۰۱، س: ۲۴، بهار ۱۳۵۱، ص: ۳۵-۴۴.  
 (۱۰) «آموزش زبان عربی»، مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات مجلس علمی استادان زبان و ادبیات فارسی، سی ام آبان ماه تا چهارم آذرماه ۱۳۵۰، وزارت علوم و آموزش عالی، تهران ۱۳۵۲، ص: ۱۶۷-۱۷۰.

(۱۱) «اعلام مختوم به «بویه»»، مجله خرد و کوشش، دوره پنجم، دفتر ۱، تابستان ۱۳۵۳، ص: ۱۵-۳۷.  
 (۱۲) «بررسی اجمالی کتاب ذکر اخبار اصبهان» (تألیف حافظ ابونعیم) در زمینه فرهنگ و تاریخ و تمدن ایران، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، ش: ۱۱۰، س: ۲۶، تابستان ۱۳۵۳، ص: ۱۹۷-۲۱۲.

(۱۳) «تطبیق روزهای ماه در فرهنگ ایرانی و احادیث اسلامی یا سی روزه در شیعه»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، ش: ۱۱۱، س: ۲۶، پاییز ۱۳۵۳، ص: ۲۵۱-۲۸۶.

(۱۴) «فارابی معلم اخلاق و متکلم»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، ش: ۱۱۳، س: ۲۷، بهار ۱۳۵۴، ص: ۵۶-۷۰.  
 (۱۵) «اسب، اسید، اسبدان، اسبهان»، مجله

۷، بهار ۱۳۳۳، ص: ۳۳-۴۰.  
 (۴) «پیشنهادی تازه در باره واژه اوستا»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، ش: ۴، س: ۱۶، زمستان ۱۳۳۳، ص: ۵۰۴-۵۰۶.

(۵) «لغات زند و یازند (هزوارش) در برهان قاطع»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، ش: ۱، س: ۱۷، بهار ۱۳۳۴، ص: ۳۳-۷۶.  
 (۶) «واژه‌هایی چند از برهان قاطع»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، ش: ۲، س: ۱۷، تابستان ۱۳۳۴، ص: ۲۴۱-۲۶۰؛ ش: ۳، س: ۱۷، پاییز ۱۳۳۴، ص: ۳۷۷-۳۸۹.

(۷) «نوروز در کتابهای مذهبی شیعه و بررسی ریشه‌های آن»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، ش: ۹۵ و ۹۶، س: ۲۲، تابستان و پاییز ۱۳۳۹، ص: ۳۲۷-۳۲۷.

(۸) «فزه»، سخنرانی‌های دومین دوره جلسات سخنرانی و بحث درباره شاهنامه فردوسی، وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۳۹، ص: ۱۰۴-۱۱۳.  
 (۹) «امی»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی